



علامه حلی، مرجع تقلید 28 ساله و نخستین «آیت‌الله» جهان تشیع

«علامه حلی» هنوز به بلوغ و سن تکلیف نرسیده بود که به مقام عالی اجتهاد نایل آمد. او در 28 سالگی به مقام مرجعیت دست یافت تا برای اولین بار از سوی علما «آیت‌الله» نامیده شود. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره و با توجه به سالروز وفات علامه حلی به معرفی این عالم بزرگوار می‌پردازیم.

علامه حلی؛ هنوز به بلوغ و سن تکلیف نرسیده بود که به مقام عالی اجتهاد نایل آمد. او در 28 سالگی به مقام مرجعیت دست یافت تا برای اولین بار از سوی علما «آیت‌الله» نامیده شود. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره و با توجه به سالروز وفات علامه حلی به معرفی این عالم بزرگوار می‌پردازیم.

در شماره‌های پیشین 171؛ ابن‌فهد حلی؛ سید بن طاووس؛ سید بحر العلوم؛ و 171؛ شیخ مفید؛ شیخ صدوق؛ و 171؛ شیخ کلینی؛ معرفی شدند.

ولادت علامه حلی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به 171؛ علامه حلی؛ فقیه، محدث، مفسر، متکلم، ادیب و حکیم بزرگ اسلام و شیعه در روز 29 ماه مبارک رمضان سال 648 هجری در شهر 171؛ حله؛ به دنیا آمد. شهری که بزرگانی مانند ابن ادریس، سید بن طاووس، محقق حلی، ابن فهد حلی از آنجا برخاسته‌اند و امیرالمومنین علیه‌السلام پیش‌بینی شهر حله و بزرگان آن را کرده بود و فرموده بود: در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را 171؛ حله سیفیه؛ گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر، مردان پاک سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند 171؛ مقرب؛ و 171؛ مستجاب الدعوة؛ می‌شوند.

علامه حلی در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. از کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت.

ادبیات عرب، علوم مقدماتی و متداول عصر را در 171؛ حله؛ نزد پدر که از علما بود و سایر علمای بزرگ آن منطقه، همچون دایی بزرگوارش محقق حلی که از بزرگان علمای شیعه است و پسر عموی مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سید احمد بن طاووس و رضی الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرانی مؤلف 171؛ شرح نهج البلاغه؛ آموخت.

علامه حلی قبل از سن بلوغ به مقام اجتهاد رسید

علامه حلی هنوز به بلوغ و سن تکلیف نرسیده بود که از تحصیل علمی که برای اجتهاد لازم بود فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و از همان روزها آوازه فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آینده بسیار درخشانی را به او نوید داد.

علامه یکی از اعجوبه‌های روزگار بود. در فقه، اصول، کلام و عقاید، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب‌های بسیار مفید و ماندگار نوشته است. حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده و خیلی‌ها شناخته نشده است.

علامه حلی، فقه تسنن را نزد علمای تسنن تحصیل کرده است.

علامه حلی در ایام جوانی مرجع تقلید شیعیان شد

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق که زعامت و مرجعیت شیعیان را به عهده داشت شاگردان ممتاز وی و فقها و دانشمندان حله به دنبال فقیه و مجتهدی بودند که خصوصیات مرجعیت و زعامت را دارا باشد تا او را به عنوان مرجع تقلید معرفی کنند.

آنان تنها علامه حلی را که از شاگردان برجسته و دست پرورده مکتب فقهی محقق حلی بود و فقها و مجتهدان به نام آن روزگار در حوزه درس وی شرکت کردند شایسته مرجعیت و پیشوایی دین می‌شناختند و این در زمانی بود که فقط 28 بهار از عمر شریف علامه گذشته بود.

در کتب فنی و تخصصی کلمه «علامه؛« که می‌گویند مراد فقها و بزرگان، علامه حلی است. از این رو در میان علمای شیعه، تنها علامه حلی است که به طور مطلق و بدون ذکر نام، «علامه؛« خطاب می‌شود.

مثلاً حضرت امام خمینی درباره علامه حلی می‌فرماید: «کسانی که حافظ عقاید و قوانین و نظام اجتماعی اسلام هستند، مانند «خواجه نصیر؛« و «علامه؛« که خدمت شایان و نمایانی کرده‌اند، اگر بمیرند خلئی به وجود می‌آید. اما من و جنابعالی برای اسلام چه کرده‌ایم که اگر مردیم مصداق این روایت باشد؟ هزار نفر از ما بمیرد، هیچ خبری نمی‌شود! ما یا فقیه نیستیم حق فقه، یعنی آن طور که باید بود؛ و یا مؤمن نیستیم حق ایمان.« (ولایت فقیه/ ص 134)

همچنین علامه حلی، اولین عالمی است که لقب «آیت الله؛« برایش دادند. یعنی پس از رحلت محقق حلی، زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل شد و این بار امانت الهی بر دوش با کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف «آیت الله؛« مشهور شد که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می‌شد و هر کس، آیت الله می‌گفت منظورش علامه حلی بود.

علامه حلی در کلام علامه سیدمحمدحسین طهرانی

علامه طهرانی می‌نویسد: علامه حلی از برجستگان نوادر دهر است، که نام او تا ابدیت بر صفحه تحقیق و تدقیق نوشته شده، و چنان بحر محیط علم، و دریای بیکران معرفت و تحقیق است که همه فقهای شیعه از آن زمان تا به حال به کتب فقهیه او همچون تذکره و تحریر و مختلف و منتهی و قواعد و تبصره نیازمندند.

علامه حلی در کلام شهید آیت الله مطهری

علامه حلی- که حتماً نامش را زیاد شنیده‌اید- از اکابر و از بزرگترین فقهای اسلام است، نه تنها از بزرگترین فقهای شیعه بلکه از بزرگترین فقهای اسلام شمرده شده است.

او در منطق و کلام و فلسفه و ریاضیات و ... شاگرد خواجه نصیرالدین و در فقه شاگرد محقق حلی صاحب شرایع است که او هم از فقهای درجه اول شیعه است.

علامه و خواجه، جزء نوابغ شمرده شده‌اند. خواجه نصیرالدین جزء ریاضیون تقریباً درجه اول جهان شمرده می‌شود....

علامه هم در فن خودش که فقه است، قطعاً و بدون شک از نوابغ است. کتابهای خیلی زیادی دارد، از جمله کتابی است به نام «تذکره الفقهاء؛«. برآستی وقتی انسان این کتاب را مطالعه می‌کند از تبخّر یک نفر در یک فن به حیرت می‌افتد.

«تذکره الفقهاء؛« کتابی است فقهی اما نه تنها فقه شیعه را بیان کرده بلکه در هر مسأله‌ای فتوای همه اهل تسنن آنهم نه فقط چهار امامشان: ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد، بلکه فتوای اکابر فقهای ماقبل از منحصر شدن مذاهب به این چهار تا را نیز نقل کرده است.

در هر مسأله‌ای می‌گوید در اینجا ابوحنیفه چنین گفته، شافعی چنین گفته و عقیده ما امامیه چنین است.

گاهی ردّ و ایراد هم می‌کند مثلاً می‌گوید شافعی در یک قول خودش چنین گفته، در قول دیگرش چنین گفته، اول چنین گفته، بعد از عقیده خودش عدول کرده و چنین گفته است. آقای شیخ محمد تقی قمی می‌گفت وقتی که می‌خواستند تذکره را چاپ کنند، از علمای هر مذهبی از مذاهب اهل تسنن متخصصی آوردند.

اینجا اعجاب داشتند که این مرد بر اقوال ما از خود ما بیشتر احاطه دارد. یک چنین آدم فوق‌العاده‌ای بوده است.

علامه کتاب تجرید را شرح کرده. قسمت منطقش به نام الجوهر التّضید معروف است که از بهترین کتابهای منطق است و قسمت کلامش به نام کشف المراد که امروز به آن «شرح تجرید؛« می‌گویند.

شرح علامه، هم بر منطق و هم بر کلامش خیلی مختصر است. بعد از علامه مکرر این کتاب را شرح و حاشیه کرده‌اند. یکی آن را رد

کرده، دیگری تأیید کرده و شاید در دنیای اسلام هیچ کتابی به اندازه تجرید مورد بحث قرار نگرفته است، یعنی هیچ متنی نداریم که به اندازه این کتاب برایش شرح و حاشیه نوشته باشند و مرتب آن را رد و یا تأیید کرده باشند. علت این امر این است که خواجه وقتی خواسته مطالب و مسائل را بر مذاق شیعه بیان کند خیلی خلاصه و متن‌گویی کرده، تقریباً عجلتاً گذشته، یک اشاره‌ای به مطالب کرده و گذشته است.

در قسمتهای آخر کتاب تجرید بحثی برای امامت باز شده است. از این بحث، چون مورد قبول همه علمای شیعه هست، می‌توانید بفهمید که منطق علمای شیعه در این زمینه چگونه منطقی است.

منهاج الکرامه علامه حلی و منهاج السنه ابن تیمیّه (شیخ وهابیت)

علامه حلی کتابی به نام منهاج الکرامه نوشت که باعث شد بسیاری از اهل تسنن آن زمان، شیعه شدند. ابن تیمیّه (شیخ و بزرگ وهابیت) در تقابل با کتاب منهاج الکرامه علامه حلی، کتابی تحت عنوان منهاج السنه نوشت و یک سری ادعاهای واهی، پوچ و نادرست نسبت به شیعه مطرح کرد و با توهین‌های بیش از حد سعی کرد ذهن مخاطب را تحت کنترل خود درآورد.

علامه سید محمدحسین طهرانی می‌نویسد: علامه حلی که به حق می‌توان او را همچون شیخ مفید از ارکان پاسداران امت و مدافعین آن براساس تعقل و برهان از متکلمین و باحثین درجه اول مذهب به شمار آورد، کتاب «منهاج الکرامه" را به تقاضای الجایتو (سلطان محمد خدابنده) که مرد سنی حنفی بود، و با مجلس و برهان علامه مذهب تشیع را برگزید نگاشت. و این کتاب پس از آن مجلس انتشار یافت، و الحق کتابی است نفیس و سزاوار است طلاب مبتدی در ضمن دروس کلامی خود، آن را نیز نزد استاد بخوانند.

ابن تیمیّه حنبلی که از معاندین شیعه و از ناصبین محسوب می‌گردد، و معاصر با علامه بود، کتابی به نام «منهاج السنه" را تصنیف کرد، و در ردّ و اعتراض و ایراد واهی در پاسخ علامه با از دست دادن عفت قلم، از هیچ نسبت ناروایی و نابجائی دریغ نکرد.

چون کتاب «منهاج الکرامه" بسیار مختصر، و فقط حاوی اصول معتقدات شیعه است، علامه پس از منهاج، کتابی دیگر نگاشت که بسیار مفصلتر و مشروحتر بحث کرده است، و نام آن را «نهج الحق و کشف الصدق" گذارد و به قدری از ذخائر نفایس و لثالی شاهوار و دُرّ آبدار در آن منظوی می‌باشد که به نظر حقیر مورد نیاز و استفاده اعلام نیز خواهد بود.

زمان تحصیل علامه حلی همزمان با جنگ‌یزخان مغول بود

علامه حلی در «حله" رشد کرد و همانجا به ادامه تحصیل مشغول شد. در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

پیر کردن چاه برای جلوگیری از منفعت طلبی در فتوا

شهید مطهری نقل می‌کند: معروف است که علامه حلی برای اولین بار در تاریخ فقه شیعه معتقد شد که این که می‌گویند [اگر نجاستی در چاه بیفتد] چاه نجس می‌شود، اگر مرغی بیفتد چند دلو آب باید کشید، اگر الاغی بیفتد چقدر و اگر انسانی در آن بمیرد چقدر، کشیدن این آبها مستحب است، واجب نیست و حال آنکه تا عصر او تمام فقهای شیعه اتفاق داشتند که اینها واجب است.

قضیه این بود که در خانه خودش این ابتلا پیدا شد. یک نجاستی در چاه افتاده بود و خواست نظر بدهد. آمد از نو مستقل روی این مسأله فکر کند (حالا من کار ندارم منزوحات بئر واجب است یا نه). کتابها و مدارک را جلوی خودش گذاشت که درباره این مسأله قضاوت کند، فتوای واقعی خودش را به دست بیاورد که واقعا این کار واجب است یا واجب نیست. مطالعه کرد، یکدفعه دید آن گوشه دلش تمایل به این است که فتوایش این باشد که واجب نیست چون الآن منفعتش ایجاب می‌کند که واجب نباشد.

ترسید که این منفعت‌طلبی، فکرش را بدزد و بعد فتوایی بدهد که این فتوا زبان فقه و فکر و استدلال و زبان یک فکر بی‌طرف نباشد، زبان یک فکر طرفدار باشد. می‌گویند دستور داد چاه را پر کردند. خودش را از این منفعت طلبی آزاد کرد، بعد نشست فکر کردن، دید الآن هم عقیده‌اش همین است، آنوقت فتوا داد.

آباد کردن نواحی و وقف آنها برای استفاده عموم

علامه به پیروی از مولایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی از فضیلت‌های او بود.

تشریف به خدمت امام زمان (عج)

علامه هر هفته روزهای پنجشنبه به زیارت مولا و آقاایش امام حسین (ع) می‌شتافت. در یکی از هفته‌ها که به تنهایی در حال حرکت بود شخصی همراه وی به راه افتاد و با یکدیگر مشغول صحبت شدند. در ضمن صحبت برای علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و تبحر خاصی در علوم دارد.

از این نظر مشکلاتی را که در علوم مختلف برایش پیش آمده بود از آن شخص پرسید و او به همه پاسخ گفت تا اینکه بحث در یک مساله فقهی واقع شد و آن شخص فتوایی داد که علامه منکر آن شد و گفت: دلیل و حدیثی بر طبق این فتوا نداریم!

آن شخص گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب، در فلان صفحه و سطر حدیثی را در این باره ذکر کرده است!

علامه متحیر شد که این شخص کیست! از او پرسید آیا در این زمان که غیبت کبراست می‌توان حضرت صاحب الامر (عج) را دید؟

در این هنگام عصا از دست علامه افتاد و آن شخص خم شد و عصا را از زمین برداشت و در دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در دست تو است! علامه، بی‌اختیار خود را در مقابل پای آن حضرت انداخت و از حال رفت!

وقتی به خود آمد کسی را ندید. پس از بازگشت به حله به کتاب تهذیب مراجعه کرد و آن حدیث را در همان صفحه و سطر که آن حضرت فرموده بود پیدا کرد و به خط خود در حاشیه آن نوشت: این حدیثی است که حضرت صاحب الامر (عج) به آن خبر داد و به آن راهنمایی کرد.

استادان علامه حلی

1 - خواجه نصیر الدین طوسی

2 - محقق حلی

3 - شیخ سدید الدین یوسف (پدر گرامیش)

4 - سید احمد بن طاووس

5 - سید علی بن طاووس

6 - ابن میثم بحرانی

7 - شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید

8 - شیخ تقی الدین عبد الله بن جعفر بن علی صباغ حنفی

شاگردان علامه حلی

1 - فرزند بزرگوارش فخر الدین محمد که از علمای بزرگ شیعه است.

2 - شیخ ابو الحسن مزیدی

3 - قطب الدین رازی، شارح شمسیه

علامه حسن زاده آملی می نویسد: «علامه حلی را در حدود پانصد مجلد تألیف علمی است«

از آثار علمی ایشان می توان به کتاب های زیر اشاره داشت:

الف - آثار فقهی

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تلخیص المرام فی معرفه الاحکام، غایه الاحکام فی تصحیح تلخیص المرام، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، مختلف الشیعیه فی احکام الشرعیه، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تذکره الفقهاء، ارشاد الازهان فی احکام الایمان، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مدارک الاحکام، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، المنهاج فی مناسک الحاج، تسبیل الازهان الی احکام الایمان، تسلیک الافهام فی معرفه الاحکام، تنقیح قواعد الدین، تذهیب النفس فی معرفه المذاهب الخمس، المعتمد فی الفقه، رساله فی واجبات الحج و ارکانه و رساله فی واجبات الوضو و الصلوه .

ب - آثار اصولی

النکه البدیعه فی تحریر الذریعه، غایه الوصول و ایضاح السبل، مبادی الوصول الی یعلم الاصول، تهذیب الوصول الی علم الاصول، نهایه الوصول الی علم الاصول، نه الوصول الی علم الاصول، منتهی الوصول الی علمی الکلام و الاصول.

ج - آثار کلامی و اعتقادی

منهاج الیقین ، کشف المراد، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، نظم البراهین فی اصول الدین، معارج الفهم، الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، مقصد الواصلین، تسلیک النفس الی حظیره القدس، نهج المسترشدین، منهاج الهدایه و معارج الدرآیه، منهاج الکرامه، نهایه المرام، نهج الحق و کشف الصدق، الالفین، باب حادی عشر، اربعون مساله، رساله فی خلق الاعمال، استقصا النظر، الخلاصه، رساله السعديه، رساله واجب الاعتقاد، اثبات الرجعه، الایمان، رساله فی جواب سئوالین، کشف الیقین فی فضائل امیر المومنین علیه السلام، جواهر المطاب، التناسب بین الاشعریه و فرق السوفسطائیه المباحث السنیه و المعارضات النصریه، مرثیه الحسین علیه السلام.

د - آثار حدیثی

استقصا الاعتبار فی تحقیق معانی الاخبار، مصابیح الانوار، الدرر و المرجان فی الاحادیث الصحاح و الحاسن، نهج الوضاح فی الاحادیث الصحاح، جامع الاخبار، شرح الکلمات الخمس لامیرالمومنین علیه السلام، مختصر شرح نهج البلاغه، شرح حدیث قدسی.

ه - آثار رجالی

خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، کشف المقال فی معرفه الرجال، ایضاح الاشتباه.

و - آثار تفسیری

نهج الایمان فی تفسیر القرآن، القول الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز و ایضاح مخالفه السنه .

ز - آثار فلسفی و منطقی

القواعد و المقاصد، الاسرار الخفیه، کاشف الاستار، الدر المکنون، المقامات، حل المشكلات، ایضاح التلبیس، الجوهر النضید، ایضاح المقاصد، نهج العرفان، کشف الخفا من کتاب الشفا، مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق، المحاکمات بین شراح الاشارات، ایضاح المعضلات من شرح الاشارات، نور المشرق فی علم المنطق، الاشارات الی معانی الاشارات، بسط الاشارات، تحریر الابحاث فی معرفه العلوم الثلاثه، تحصیل الملخص، التعليم التام، شرح القانون، شرح حکمة الاشراق، القواعد الجلیه.

الادعیه الفاخره المنقولہ عن الائمہ الطاهرہ، منهاج الصلاح فی اختصار المصباح.

کشف المکنون من کتاب القانون، بسط الکافیہ، المقاصد الوافیہ بفوائد القانون و الکافیہ، المطالب العلیہ، لب الحمکہ، و اشعار در موضوعات مختلف و قصیدہای بلند درباره دانش و مال.

آداب البحث، جوابات المسائل المہنائیہ الاولی، جوابات المسائل المہنائیہ الثانیہ، جواب السؤال عن حکمہ النسخ، اجازه نقل حدیث بہ بنی زہرہ حلبی، لاجازہ نقل حدیث بہ قطب الدین رازی در ورامین، اجازه نقل حدیث بہ مولا تاج الدین رازی در سلطانیہ، دو جازہ نقل حدیث بہ سید مہنا بن سنان مدنی در حلہ، اجازات متعدد بہ شاگردان و دیگر فقہا، وصیتنامہ، الغریہ، مسائل سید علاالدین.

سخن درباره آیت‌الله و علامہ حلّی تمام ناشدنی است اما با ذکر وفاتش یادداشت را خاتمہ می‌دهیم. ایشان پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، در بیست و یکم محرم 726 هجری وفات یافت.

آرامگاہش در نجف اشرف و در بارگاہ ملکوتی مولایش امیرالمؤمنین علی علیہ السلام قرار دارد.